


مقایسه دو مکتب اخلاقی «لذت‌گرای حسی» و «قدرت‌گرایی»

ک. حسین امیری / دانشجوی دکتری جامعه‌المصطفی

amirhossein61@gmail.com

 orcid.org/0009-0008-9831-8733

motiei@anjomedu.ir

محمدحسن مطیعی / استادیار جامعه‌المصطفی

دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۷ - پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۹

چکیده

پژوهش حاضر کوشیده است با روش «توصیفی - تحلیلی» پیامدهای معیار ارزش‌گذاری اخلاقی در دو مکتب «لذت‌گرای حسی» و «قدرت‌گرایی» را با هم مقایسه کند. این مقایسه بر آسیب‌های اجتماعی این دو مکتب تأکید دارد. یافته‌ها حاکی از آن است که هر دو مکتب می‌توانند آسیب‌های اجتماعی بسیاری داشته باشند؛ از جمله: (۱) افزایش احتمال روابط زناشویی خارج از خانواده؛ (۲) کاهش انگیزه نگهداری از فرزندان معلول؛ (۳) کاهش انگیزه نگهداری افراد ناتوان و سالمند؛ (۴) نبرد برای کسب قدرت و مدیریت در خانواده؛ (۵) افزایش احتمال طلاق؛ (۶) اختلال در جامعه از طریق افزایش هرج و مرج؛ (۷) ایجاد پیامدهای خطرناک سیاسی و حکومتی. با توجه به نتایج به دست آمده، به نظر می‌رسد این مکاتب دو روی یک سکه هستند و هر دو پیامدهای مشابهی دارند و می‌توانند آسیب‌های جدی در سطح اجتماع ایجاد کنند. علت مهمی که برای بروز این مشکلات می‌توان بر شمرد این است که مکاتب مذکور شناخت ناقصی از هویت حقیقی انسان دارند. با شناخت هویت راستین انسان می‌توان معیارهای ارزش‌گذاری دقیق‌تری طراحی کرد. علاوه بر این به نظر می‌رسد قدرت‌گرایی به لذت‌گرایی بازگشت دارد؛ زیرا قدرت‌طلبی و احساس قدرت نیز نوعی لذت است، منتها این لذت مربوط به قوه غضب انسان است.

کلیدواژه‌ها: لذت‌گرایی حسی، آریستوپوس، قدرت‌گرایی، نیچه، اخلاق، فلسفه اخلاق.

مقدمه

«معیار تشخیص خوب و بد» از جمله مسائلی است که سابقه‌ای دیرینه دارد. در طول تاریخ، مکاتب و دیدگاه‌های مختلف معیارهایی برای ارزش‌گذاری مطرح کرده‌اند. نظام‌های ارزشی در دنیا تحت تأثیر همین معیارها قرار دارند. با توجه به این معیارها، جهت‌گیری افراد در مسائل فردی و اجتماعی مشخص می‌شود.

برای مثال، اگر کسی مکتبی را بپذیرد که سود شخصی را ملاک ارزش‌گذاری قرار داده است، نظام ارزشی او نیز بر مبنای سود خواهد بود. این نظام ارزش‌گذاری تمام ابعاد زندگی او، اعم از شادی‌ها و ناراحتی‌های فردی، روابط خانوادگی و اجتماعی، جهت‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی و مانند آن را تحت تأثیر قرار خواهد داد. این تغییرات، نه تنها در سطح فردی، بلکه در سطح اجتماعی نیز بروز می‌کند. به طور کلی اساس همه عملکردهای انسان همین معیارهاست.

مکاتب اخلاقی را با توجه به معیاری که برای تعیین خوب و بد و تشخیص درست از نادرست ارائه داده‌اند به دو دسته کلی «غایت‌گرایانه» و «وظیفه‌گرایانه» تقسیم کرده‌اند. غایت‌گرایان برای تشخیص صواب از خطا و درست از نادرست، نتیجه حاصل از کار اختیاری را لحاظ می‌کنند. البته غایت‌گرایان درباره اینکه غایت مطلوب از فعل اخلاقی چیست، دیدگاه‌های مختلفی دارند. برخی از آنان «لذت» را غایت فعل اخلاقی معرفی کرده‌اند و برخی دیگر «قدرت» را و گروهی نیز «کمال» را و به همین نحو، دیدگاه‌های دیگری نیز مطرح شده است. از جمله مکاتب غایت‌گرا می‌توان «لذت‌گرایی حسی» و «قدرت‌گرایی» را نام برد. در «وظیفه‌گرایی» معیار فعل اخلاقی هماهنگی یا ناهماهنگی با وظیفه است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۴-۲۶).

به نظر می‌رسد بسیاری از افراد - هرچند ناخودآگاه- تحت تأثیر معیارهای لذت‌گرایی و قدرت‌گرایی در ارزش‌گذاری و انتخاب رفتارهایشان قرار دارند؛ تمایل دارند رفتاری را انجام دهند که لذت بیشتر یا احساس قدرت بیشتری برایشان داشته باشد.

این نوشتار درصدد است معیار ارزش‌گذاری را در مکتب «لذت‌گرایی حسی»/آریستینوس و مکتب «قدرت‌گرایی» با یکدیگر مقایسه کند. بدین‌روی در پی پاسخ به این سؤال است که این دو مکتب در سطح فردی و اجتماعی چه پیامدهای مشابهی دارند؟ همچنین علت بروز چنین پیامدهایی در این دو مکتب چیست؟

پیشینه

به نظر می‌رسد مکتب «لذت‌گرای حسی» مطمح نظر پژوهشگران کمتری (در مقایسه با مکتب «قدرت‌گرایی» نیچه) قرار گرفته است. در این زمینه برای مثال، می‌توان از آیت‌الله مصباح نام برد که در کتاب *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، این مکتب را به اختصار معرفی کرده و نقدهایی را بر آن مطرح نموده است؛ از قبیل: نقص در معرفت‌شناسی، نادیده گرفتن لذت‌های اخروی، و عدم ارائه راه‌حل برای موارد متزاحم (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۰-۱۱۳).

آیت‌الله جعفر سبحانی نیز در ضمن مقاله‌ای با عنوان «مکتب لذت‌گرایی در چهره‌های گوناگون» به معرفی مختصری از لذت‌گرایی شخصی همت گمارده و سپس اشکالات متعددی را برای آن بیان کرده است. نکاتی از قبیل

نادیده گرفته شدن جنبه ملکوتی انسان، بروز مشکلاتی در نظام زندگی و اکتفا به لذت‌های زمان حال بدون در نظر گرفتن لذت‌های آینده، از جمله اشکالاتی است که ایشان مطرح کرده است (سبحانی، ۱۳۷۹).

علی‌احمدپور نیز در مقاله «بررسی لذت و لذت‌طلبی از منظر قرآن و مادی‌گرایان» به لذت حسی توجه کرده و بیان داشته که از ویژگی‌های مکاتب مادی‌گرا درباره لذت، غفلت از بعد ملکوتی انسان، اصالت دادن به لذت آنی، غفلت از لذات اخروی و انسان‌محوری است (احمدپور، ۱۳۹۹، ص ۱۱-۴۱).

مکتب «قدرت‌گرایی» نیچه نیز مد نظر پژوهشگران زیادی قرار گرفته است. آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی در کتاب *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی* پس از معرفی مبانی نیچه، نقدهایی بر این مکتب وارد ساخته است؛ از جمله اینکه ایشان این مکتب را منجر به فروکاستن انسان تا حد حیوانات می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۱۱-۲۱۹).

سیده‌آزاده امامی و هدایت علوی‌تبار نیز در پژوهشی با عنوان «طلوع ایرانسان در سپهر اندیشه نیچه» به یکی از بنیادی‌ترین آموزه‌های فلسفی نیچه، یعنی «ایرانسان» پرداخته‌اند. آنها بیان می‌دارند: طرح درخشانی که نیچه برای گذر دادن انسان از بحران «نیست‌انگاری» در سر داشت، ویرانی همه باورها و هنجارهای مرسوم و «باز ارزش‌گذاری ارزش‌ها» با رویکردی اشراف‌سالارانه و والاتباران‌ه و میرا از انحطاط برده‌صفتانه است. آنها در مجموع، کوشیده‌اند تا ویژگی‌های «ایرانسان» در دیدگاه نیچه را تبیین کنند (امامی و علوی‌تبار، ۱۳۹۲، ص ۷۷).

در پژوهشی دیگر، حسن رضازاده و محمدرضا رحمانی اصل به مقایسه معنای «زندگی» از دیدگاه علامه محمدتقی جعفری تبریزی و فردریش نیچه پرداخته‌اند. آنان یکی از مفاهیم مهم در دیدگاه نیچه را «اراده قدرت» ذکر می‌کنند. نیچه انسانی را که با توجه به نظریه «اراده معطوف به قدرت» و بنا بر توانمندی‌ها و استعدادها درونی خود و بدون تبعیت از آرمان‌های از پیش طراحی شده رفتار کند، «فرانسان» می‌نامد. «اراده قدرت» در اندیشه نیچه، انسان را به نهایت توان خواهی می‌رساند (رضازاده و رحمانی اصل، ۱۳۹۲، ص ۱۳۴).

محمد خاکپور نیز در پژوهش خود، دیدگاه نیچه را خردستیز معرفی می‌کند. وی با بررسی آثار نیچه و صائب به این نتیجه رسیده که این دو متفکر در کنار هم، یک‌صدا با زبان شاعرانه و هنرمندانه خویش علیه عقل شورش کرده‌اند، هرچند گاهی زبان و قلم و استعاره‌های بیانی آنها اندکی با هم متفاوت است (خاکپور، ۱۳۹۹، ص ۴۱۹).

اما مقایسه بین «لذت‌گرایی حسی» و «قدرت‌گرایی» نیچه چندان مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است. آیت‌الله مصباح در کتاب *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی* به اختصار به این موضوع اشاره کرده و بیان داشته است که مکتب آریستوتلیس بُعد شهوانی آدمی را تقویت می‌کرد و مکتب نیچه بُعد سعیت و درنده‌خویی او را، و هر دو مکتب -در حقیقت- به یکسان اساس ارزش اخلاقی را نشانه گرفته، آن را نابود می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۱۹-۲۱۸).

به‌طور کلی با مرور پژوهش‌های متعدد، اثری یافت نشد که به مقایسه تطبیقی نسبتاً جامعی بین «لذت‌گرایی حسی» و «قدرت‌گرایی» پرداخته باشد.

این نوشتار ابتدا این دو مکتب را به اختصار معرفی کرده، سپس پیامدهای این دو دیدگاه را با تأکید بر آسیب‌های اجتماعی مقایسه و تبیین نموده است.

۱. مکتب اخلاقی لذت‌گرایی

یکی از مکاتبی که برای تشخیص خوب و بد معیار ارائه کرده «لذت‌گرایی» است. این مکتب لذت را خوب می‌داند (فریدیک، ۲۰۰۰، ص ۳۳۶). به عبارت دقیق‌تر، رفتاری خوب است که موجب لذت شود. مطابق این دیدگاه، آنچه در نهایت، به هر چیزی ارزش می‌دهد لذت است. از سوی دیگر «درد» بد است. هر قدر زندگی بیشتر دارای درد باشد بدتر خواهد بود (فیلدمن، ۱۹۹۷، ص ۱۰۹).

۱-۱. مکتب کورنایی (لذت‌گرایی حسی)

یکی از مکاتب و نظریه‌های لذت‌گرا مکتب «لذت‌گرایی حسی» (کورنایی) است. این نظریه منتسب به آریستیپوس است. با توجه به دیدگاه وی لذت هدف نهایی زندگی و بالاترین خوبی است. این لذت همان احساس لذت جسمی فوری است (اسکوینگر، ۱۸۸۶، ص ۸۲).

وی لذات را به دو دسته تقسیم می‌کرد: (۱) لذات مثبت و محصل؛ (۲) لذات ساکن و آرام؛ یعنی لذاتی که از فقدان درد و الم حاصل می‌شود. از این میان، لذات مثبت و محصل دارای ارزش اصیل است (ژکس، ۱۳۶۲، ص ۴۲). در بین لذات مثبت نیز لذات جسمی مهم‌تر است. به نظر می‌رسد کورناییان لذت جسمانی را بیش از لذت عقلانی ارزش نهاده‌اند؛ زیرا چنین لذتی شدیدتر و قوی‌تر است. همچنین برای شناسایی این لذت، کیفیت را هم لحاظ نکرده‌اند - مهم کمیت آن است. البته این نکته را هم باید افزود که کورناییان اعلام نموده‌اند: مرد خردمند در انتخاب خود از لذت، آگاهی و شناخت آینده را در نظر می‌گیرد. بنابراین وی از افراط و زیاده‌روی مطلق که به درد و رنج منجر می‌شود و نیز ولنگاری که موجب مجازات دولت یا محکومیت عمومی خواهد شد، خودداری خواهد کرد (کاپلستون، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۴۵).

با توجه دیدگاه آریستیپوس احساس‌های شخصی باید پایه و اساس رفتارهای عملی باشند. نتیجه این معیار آن است که غایت رفتار باید به دست آوردن احساس‌های لذت‌بخش باشد (همان، ص ۱۴۴-۱۴۵). به بیان دیگر، مطابق این نظریه، معیار تشخیص خوب و بد و معیار رفتار احساس لذت شخصی و جسمانی است.

۱-۲. مکتب قدرت‌گرایی

مکتب «قدرت‌گرایی» نیز مانند «لذت‌گرایی» یکی از مکاتب اخلاقی غایت‌گراست. در این مکتب معیار ارزش‌گذاری «احساس قدرت» است؛ یعنی عملی خوب است که به افزایش احساس قدرت در انسان کمک کند. این مکتب منتسب به فردریش نیچه است. برای آشنایی بیشتر با این مکتب، در ادامه برخی از مبانی مهم نیچه بیان می‌شود:

۱-۲-۱. تنفر از مسیحیت و یهودیت

نیچه درباره دین مسیحیت و یهودیت (و حتی آیین بودا) مطالب زیادی بیان کرده که حاکی از نفرت او از چنین دین‌هایی است. وی در کتاب *دجال* می‌نویسد: دین بودا و مسیحیت هر دو دین نیست‌گرایانه‌اند و از دین‌های منحط به شمار می‌روند (نیچه، ۱۳۵۵، ص ۴۷).

او در کتاب *فراسوی نیک و بد*، در بخش «سرشت دینی» نکات متعددی علیه دین، به‌ویژه مسیحیت بیان کرده است. عبارتهایی که وی به کار برده از قبیل «روان‌نژندی دینی» و «عقونت مسیحیت»، به خوبی حکایت از احساس بد او نسبت به مسیحیت دارد (نیچه، ۱۳۷۵، ص ۹۲-۹۴). او در این کتاب ادعا می‌کند: دین‌های فرمانفرما از جمله علت‌های اصلی فروماندن نوع انسان در مرتبه‌ای پست بوده‌اند؛ زیرا بسیاری از آنچه را باید نابود شود، نگاه داشته‌اند. نیچه در ادامه، از مردان روحانی مسیحیت با بدی بسیار یاد کرده و آنها را مایه خراب کردن نژاد اروپایی و وارونه کردن ارزش‌ها دانسته است (نیچه، ۱۳۷۵، ص ۱۵۷-۱۵۸).

نیچه در کتاب *تبارشناسی* نیز از نفرت خود نسبت به دین پرده برداشته، می‌نویسد:

دین‌یاران بدترین دشمنان‌اند، چرا؟ چون کم‌زورترین مردمان‌اند و به دلیل کم‌زوری‌شان است که نفرت در ایشان به هیولای‌وارترین و ترسناک‌ترین و معنوی‌ترین و زهرآگین‌ترین اندازه‌ها می‌بالد. بزرگ‌ترین نفرت‌ورزان در تاریخ جهان همواره دین‌یاران بوده‌اند، همچنین زیرک‌ترین‌شان (نیچه، ۱۳۷۷، ص ۳۸).

در ادامه، یهودیان را نیز از انتقاد خود بی‌نصیب نمی‌کند و آنان را مایه واژگونی ارزش‌های می‌داند:

این یهودیان بودند که با پیگیری ترس‌آوری به خود جسارت دادند تا معادله‌های ارزشی مهمان‌سالارانه (نیک= والا= توانا) را واژگون کنند و با دندان‌های مگاک‌ترین نفرت، نفرت کم‌زوران به آن بچسبند؛ یعنی اینکه {بگویند} «نیکان همان ننگون‌بختان‌اند؛ نیکان همان تهی‌دستان‌اند و ناتوانان و فرودستان؛ اهل ایمان همانا رنج‌برندگان‌اند و محرومان و بیماران و زشتان؛ آموزیدگان همانا اینانند و آموزیدگی ایشان راست و بس. و اما شما والاتباران و قدرتمندان تا ابد شیربران‌اید و ستمگران و شهوت‌پرستان و چشم و دل گرسنگان و بی‌خدایان و دوزخیان و نفرینیان و لعنتیان!» و می‌دانیم چه کسی این واژگونی ارزش‌ها به‌دست یهودیان را به ارث برد (همان، ص ۳۹).

۲-۱. اخلاق سروران

نیچه در کتاب *فراسوی نیک و بد* درباره اخلاق والا بحث مفصلی کرده است. او از دو نوع اخلاق نام برده است: «اخلاق سروران» و «اخلاق بردگان» (نیچه، ۱۳۷۵، ص ۲۵۶). برای اخلاق والا (والاتباران و سروران) خصوصیتی مطرح کرده است؛ از جمله اینکه افراد والا خود را تابع محسوب نمی‌کنند، بلکه خود را تعیین‌کننده ارزش‌ها می‌دانند. وی می‌نویسد:

اصل اساسی در یک مهمان‌سالاری خوب و درست، آن است که خود را نه تابع، بلکه همچون معنا و عالی‌ترین توجیه آن احساس می‌کند - تا بدان‌جا که با وجدان آسوده قربانی کردن آدمیان بی‌شماری را می‌پذیرد که بهر او سرکوب شوند و به صورت انسان ناقص، به صورت بردگان، به صورت ابزار درآیند (همان، ص ۲۵۴).

ایشان در ادامه، انسان والا را تعیین‌کننده ارزش‌ها می‌داند و به نوعی خودخواهی و خودبزرگ‌بینی را برای او فضیلت به حساب می‌آورد:

انسانی که از نوع والا است، خویش‌تن را تعیین‌کننده ارزش‌ها احساس می‌کند. او نیاز به آن ندارد که دیگران او را تأیید کنند. او حکم می‌کند که «هر چه مرا زبان رساند، بذات زبانبار است... او ارزش‌آفرین است. او هر آنچه را که پاره‌ای از وجود خویش بدانند، شرف می‌نهد. چنین اخلاقی خودبزرگ داشتن است. در پیش‌نمای چنین اخلاقی، احساسی از پری و قدرت ایستاده است که خواهان سرریز شدن است... انسان والا نیز ننگون‌بختان را دستگیری می‌کند، اما نه از سر دلسوزی، بلکه از سر زوری که فزونی قدرت به او می‌آورد (نیچه، ۱۳۷۵، ص ۲۵۷).

نیچه همچنین از خودگذشتگی را منافی با اخلاق والا می‌داندست. وی تصریح می‌کند: ایمان به خویشستن، به خویشستن بالیدن و از بیخ و بن دشمن از خودگذشتگی بودن و به ریش آن خندیدن، بی‌چون و چرا به اخلاق والا تعلق دارد (همان، ص ۲۵۸).

۳-۲-۱. معیار اخلاق

معیار خوب و بد در این دیدگاه «احساس قدرت» است. نیچه درباره نیک و بد چنین بیان می‌کند: «نیک چیست؟ آنچه حس قدرت را تشدید می‌کند؛ اراده به قدرت و خود قدرت در انسان. بد چیست؟ آنچه ناتوانی می‌زاید. نیک‌بختی چیست؟ احساس اینکه قدرت افزایش می‌یابد. احساس چیره شدن بر مانعی. نه خرسندی، بل قدرت بیشتر. ناتوانان و ناتندرستان باید نابود شوند. این است نخستین اصل بشردوستی ما (نیچه، ۱۳۵۵، ص ۲۶-۲۷). نکته دیگر در تشخیص ارزش‌ها این است که نیچه خود انسان را تعیین‌کننده ارزش‌های می‌داند. ایشان چنین توضیح می‌دهد:

انسانی که از نوع والا است، خویشستن را تعیین‌کننده ارزش‌ها احساس می‌کند. او نیاز به آن ندارد که دیگران او را تأیید کنند. او حکم می‌کند که هر چه مرا زیان رساند، بذات زیانبار است... او ارزش‌آفرین است (نیچه، ۱۳۷۵، ص ۲۵۷). به‌طور خلاصه نتیجه چنین معیارهایی آن است اگر فرد با توجه نظر شخصی خود، تشخیص دهد که فلان رفتار باعث افزایش احساس قدرت است، آن رفتار خوب خواهد بود!

۲. مقایسه بین «لذت‌گرایی حسی» و «قدرت‌گرایی» با تأکید بر آسیب‌های اجتماعی

در ادامه، این دو مکتب با توجه به معیارهایی که برای ارزش‌گذاری و تشخیص خوب و بد ارائه کرده‌اند، مقایسه می‌شوند و پیامدهایشان بررسی می‌گردد. البته در بررسی پیامدها، بر آسیب‌های اجتماعی تأکید خواهد شد.

۱-۲. ارتباط خارج از روابط زناشویی

از پیامدهای پایندی به این دو مکتب آن است که برای بسیاری از زوجین ارتباط خارج از روابط زناشویی به کاری موجه تبدیل می‌شود. با توجه به «لذت‌گرایی حسی»، مرد یا زن استدلال می‌کند که ارتباط با افراد متعدد و زیباتر، لذت حسی بیشتری برایم دارد. بنابراین انجام این کار خوب است. مطابق «قدرت‌گرایی»، مرد استدلال می‌کند که ارتباط با زنان متعدد و جذب آنها، حس قدرت برایم ایجاد می‌کند. پس این کار خوب است.

لازم است در اینجا این نکته را نیز اضافه کنیم که ظاهراً نیچه برای کسی که پدرانش با زنان متعدد ارتباط داشته‌اند، نه تنها چشم‌پاکی را توصیه نمی‌کند، بلکه معنای بدی هم برای آن بیان می‌کند. وی می‌نویسد: آنکه پدرانش روزگار را با زنان و باده مردافکن و گوشت‌گراز به سر برده، اگر از خود پارسایی چشم داشته باشد، چه معنا دارد؟ معنایش حماقت است! به گمان من، به راستی چنین کسی سزاوار آن نیست که سوی یک یا دو یا سه زن باشد! (نیچه، ۱۳۸۷، ص ۳۱۱).

۲-۲. کاهش انگیزه در نگهداری از فرزندان معلول

با توجه به «لذت‌گرایی حسی»، فرد استدلال می‌کند که نگهداری از فرزند معلول رنج حسی و جسمی زیادی برایم

دارد. بنابراین نگهداری از چنین فرزندی خوب نیست. بر مبنای «قدرت‌گرایی»، فرد استدلال می‌کند که وجود نسل معلول احساس ضعف برایم ایجاد می‌کند - و حتی برخی از پژوهشگران (با بررسی میدانی در برخی از خانواده‌های دارای فرزند معلول) به این نتیجه رسیدند که خانواده‌های دارای فرزند معلول از نظر عملکردی و سازگاری نسبت به خانواده‌های فاقد فرزند معلول دچار ضعف و نارسایی هستند (احمدی و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۵۲). از این رو برای آنکه حس قدرت بیشتری در جامعه داشته باشیم، فرزند سالم و باهوش را نگهداری می‌کنم و فرزند معلول را از خود دور می‌کنم. از سوی دیگر، بر مبنای دیدگاه نیچه، همدردی فعال نسبت به افراد ناتوان و ناسالم کاری زیان‌بخش است (نیچه، ۱۳۵۵، ص ۲۷). از این رو انگیزه فرد برای مراقبت از چنین فرزندی بیش از پیش کاهش خواهد یافت.

۳-۲. کاهش انگیزه در نگهداری از افراد از کار افتاده و سالمند

نگهداری از افراد سالمند و از کار افتاده نه تنها لذت جسمی و حسی چندانی ندارد، بلکه باعث سختی‌هایی برای سایر اعضای خانواده خواهد بود. از این رو با توجه به معیار «لذت‌گرایی حسی» این کار مطلوب نیست. با توجه به مکتب «قدرت‌گرایی» نیچه هم این کار مطلوب نیست؛ زیرا انسان والا و بزرگ به خاطر دلسوزی نسبت به دیگران کاری نمی‌کند.

نیچه در کتاب *چنین گفت زرتشت* توصیه می‌کند:

این «به خاطر» را از خاطر بزداييد، ای آفرينندگان! فضيلت شما خودخواهان آن است که شما را با «برای»، «به خاطر» و «چرا که» کاری نباشد. گوش خود را بر این واژه‌های کوچک دروغین فروبنديد. «به خاطر همسايه» تنها فضيلت مردم کوچک است (نیچه، ۱۳۸۷، ص ۳۱۱).

همچنین وی در کتاب *دجال* همدردی فعال نسبت به ناتوانان را کاری زیان‌بخش معرفی می‌کند (نیچه، ۱۳۵۵، ص ۲۷).

۴-۲. نبرد برای کسب قدرت و مدیریت در خانواده

زنان و مردانی که معیار زندگی مطلوب را لذت حسی یا احساس قدرت قرار داده‌اند در روابط بین خود نیز دچار مشکل خواهند شد. طبیعتاً در بسیاری از موارد، لذت شخصی زن و شوهر با هم قابل جمع نخواهد بود. در چنین مواردی کسی که مدیر خانواده است، برگ برنده دارد؛ می‌تواند از مدیریت خود استفاده کند و به لذت شخصی خود اولویت دهد. پس مقام «مدیریت» در خانواده یک امتیاز محسوب می‌شود؛ زیرا آزادی بیشتری در کسب لذت دارد. طبیعی است که زن و شوهر لذت‌گرا انگیزه بالایی برای کسب مدیریت در خانواده داشته باشند. از سوی دیگر مدیریت در خانواده با احساس قدرت همراه است. بنابراین اگر زن و شوهر کسب قدرت برایشان هدف اصلی باشد، تلاش بیشتری برای کسب مدیریت در خانواده خواهند داشت.

۵-۲. افزایش طلاق

از دید صاحب‌نظران، خوشگذرانی‌های نامشروع، خیانت، زورمداری و اصالت زور از جمله عواملی است که برای طلاق

برشمرده شده‌اند (کاملی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۹). «لذت‌گرایی حسی» انگیزه خوشگذرانی‌های نامشروع و «قدرت‌گرایی» نیز زورمداری و اصالت زور را افزایش می‌دهد. از این‌رو این دو منجر به افزایش طلاق می‌شوند.

از سوی دیگر می‌توان این نکته را هم باید افزود: چون «لذت‌گرایی حسی» می‌تواند منجر به افزایش روابط جنسی نامشروع شود، پس غیر مستقیم می‌تواند به افزایش طلاق نیز کمک کند. نعیمی در پژوهش خود بیان می‌کند: روابط جنسی نامشروع از سوی شوهران و محرومیت جنسی از سوی زنان بالاترین اولویت‌های مؤثر بر بروز پدیده طلاق محسوب می‌شوند (نعیمی، ۱۳۹۱، ص ۷۹-۹۴).

۲-۶. افزایش هرج و مرج و بی‌نظمی در ارتباطات و تعاملات اجتماعی

پذیرش و ترویج معیار ارزش‌گذاری بر مبنای «لذت حسی» یا «قدرت»، منجر به هرج و مرج در اجتماع می‌شود. اگر در جامعه، لذت حسی معیار خوب بودن باشد و همه افراد دنبال لذت حسی باشند، طبیعتاً تعارض و تنش‌هایی به‌وجود خواهد آمد؛ زیرا در بسیاری از موارد، لذت حسی یک فرد با لذت حسی فرد دیگر قابل جمع نیست. وجود این تعارض‌ها منجر به درگیری و هرج و مرج خواهد شد. ترویج معیار قدرت‌طلبی هم پیامد نسبتاً مشابهی دارد.

جامعه‌ای را فرض کنید که افراد آن «قدرت» را معیار ارزش می‌دانند و به دنبال کسب آن هستند. عواقب این مسئله چه خواهد بود؟ آیا در این دنیا همه با هم می‌توانند قدرت برتر شوند؟ طبیعتاً قدرت‌طلبی افراد قابل جمع نیست. به ناچار هر کس برای کسب قدرت تلاش خواهد کرد تا دیگری را مغلوب خود کند. ادامه چنین فرایندی جنگ مداوم و هرج و مرج خواهد بود. چنین هرج و مرجی در اموری از قبیل رانندگی و تعاملات اداری به خوبی خود را نشان خواهد داد.

علت بروز هرج و مرج در جامعه را می‌توان ناشی از نسبیّت‌گرایی دانست. هر دو مکتب منجر به نسبیّت‌گرایی اخلاقی می‌شوند. با توجه به «لذت‌گرایی حسی» ممکن است یک عمل برای شخصی لذت‌آور باشد و برای دیگری دردآور و نسبت به سومی بی‌تفاوت. در این صورت، برای شخص اول خوب، برای دومی بد، و برای سومی نه خوب است و نه بد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۹).

به نظر می‌رسد بر مبنای قدرت‌گرایی نیز نسبیّت‌گرایی رخ خواهد داد؛ زیرا یک رفتار ممکن است برای شخص اول احساس قدرت ایجاد کند و برای دومی احساس ضعف. از این‌رو این رفتار از نظر شخص اول خوب و از نظر شخص دوم بد خواهد بود. اگر معیار ارزش‌گذاری اراده قدرت باشد، هر دو صاحب حق تلقی خواهند شد و از این‌رو نمی‌توان رفع تنازع کرد.

۲-۷. پیامدهای خطرناک سیاسی و حکومتی

«لذت‌گرایی حسی» و «قدرت‌گرایی» در عرصه سیاست و حکومت پیامدهای ناخوشایندی در پی خواهند داشت. از جمله می‌توان به نادیده گرفتن منافع افراد ضعیف اشاره کرد. صاحب‌منصبان و بزرگان حکومتی بر مبنای لذت‌گرایی از سرمایه‌داران حمایت بیشتری خواهند کرد؛ زیرا آنان مالیات بیشتری می‌توانند بدهند و این لذت بیشتری دارد؛ ولی

فقرا توان دادن مالیات ندارند و حتی نیاز به حمایت مالی حکومت دارند و این برای حکومت نوعی رنج محسوب می‌شود. از این رو انگیزه چندانی برای حمایت افراد ضعیف نخواهند داشت.

این صاحب‌منصبان بر مبنای قدرت‌گرایی برای اینکه ریاستشان بر حکومت باقی بماند و از کرسی قدرت سقوط نکنند، ممکن است به دولت‌های قوی‌تر باج دهند تا حکومتشان ساقط نشود. حتی گاهی منافع مردم عادی را فدا می‌کنند تا رضایت سرمایه‌داران و دولت‌های بزرگ‌تر را کسب کنند و از این طریق قدرت سیاسی‌شان را بیشتر تثبیت نمایند. با توجه به دیدگاه نیچه اشکالی ندارد که عده‌ای را به ابزار تبدیل و به نفع خود قربانی کنند. وی می‌نویسد:

اصل اساسی در یک مهبان‌سالاری خوب و درست آن است که خود را نه تابع، بلکه همچون معنا و عالی‌ترین توجیه آن احساس می‌کند، تا بدان‌جا که با وجدان آسوده، قربانی کردن آدمیان بی‌شماری را می‌پذیرد که بهر او سرکوب شوند و به صورت انسان ناقص، به صورت بردگان، به صورت ابزار درآیند (نیچه، ۱۳۷۵، ص ۲۵۴).

طبیعتاً چنین نگرشی می‌تواند توجیه‌کننده بسیاری از ظلم‌ها باشد.

پیامد دیگری که در عرصه حکومت بروز پیدا می‌کند، مسئله جنایت در جنگ است. حکومت‌ها گاهی دچار درگیری با قدرت‌های دیگر می‌شوند. در چنین شرایطی اگر معیار ارزش‌گذاری اخلاقی رهبران، فرماندهان و سربازان قدرت‌گرایی باشد، رفتارهایی مانند تجاوز، تخریب و انفجار را خوب و جایز خواهند دانست؛ زیرا تخریب و نابودی بیشتر، آنها را نیرومندتر و رقیبان را ضعیف‌تر می‌کند. با این منطق، بسیاری از شرارت‌ها و آسیب دیدن مردم عادی هم توجیه خواهد شد. نیچه به صراحت بیان می‌کند: «شر بهترین نیروی انسان است. به شیرانه‌ترین چیز برای بهترین چیز در ابرانسان نیاز است» (نیچه، ۱۳۸۷، ص ۳۰۸).

از سوی دیگر انجام این امور لذت حسی و هیجانی بالایی برای فرماندهان و سربازان دارد. از این رو بر مبنای «لذت‌گرایی حسی» نیز این رفتارها موجه خواهند شد.

۳. بحث و نتیجه‌گیری

این نوشتار با تأکید بر معیار ارزش‌گذاری کوشید تا «لذت‌گرایی حسی» و «قدرت‌گرایی» را با یکدیگر مقایسه کند. پابندی به این دو مکتب می‌تواند آسیب‌های اجتماعی فراوانی به بار آورد. به نظر می‌رسد هر دو مکتب دو روی یک سکه‌اند. هر دو به‌گونه‌ای بنیان خانواده و اجتماع را تهدید می‌کنند.

سؤالی که ایجاد می‌شود این است که چرا باید چنین معیارهایی تأسیس شود و به‌عنوان نظریه بیان گردد؟ به نظر می‌رسد یکی از علل اصلی که موجب می‌شود چنین معیارهایی (آسیب‌زا) ملاک ارزش‌گذاری به حساب آید، شناخت ناقص از هستی و هویت حقیقی انسان است.

در دیدگاه نیچه برای هستی هدف غایی واقعی در نظر گرفته نشده است. به باور او انسان از روی نیازهای روانی خود، به صورتی دروغین و خودفریبانه جعل معنا کرده است. وی برای هستی معنایی غایی و مطلق در نظر گرفته و از این طریق سعی داشته است تا همواره با معنادار جلوه دادن عالم به آرامش برسد (رضازاده و رحمانی اصل، ۱۳۹۲، ص ۱۲۲).

او ارزیابی و معنادگی را مایه ارزشمندی هستی می‌داند، و گرنه بدون ارزیابی انسان، هستی را شبیه گردویی پوک می‌داند. وی می‌نویسد: «با ارزیابی است که ارزشی هست. بی‌ارزیابی هستی گردویی پوک است» (نیچه، ۱۳۸۷، ص ۷۲). وی نظر مساعدی نسبت خدا و دین هم ندارد. او ادعا می‌کند: «خدا مرده است. اکنون ما می‌خواهیم که ابرانسان بزید!» (نیچه، ۱۳۸۷، ص ۳۰۵) و این یعنی: بی‌توجهی به نقش خدا در زندگی اخلاقی انسان.

از سوی دیگر، او دین را مایه پست شدن انسان می‌داند و می‌نویسد: دین‌های فرمانفرما از جمله علت‌های اصلی فروماندن نوع انسان در مرتبه‌ای پست بوده‌اند؛ زیرا هر آنچه را که می‌بایست نابود شود، نگاه داشته‌اند (نیچه، ۱۳۷۵، ص ۱۰۷).
درباره انسان هم قایل به نوعی اصالت است. مطابق نظر وی:

انسانی که از نوع والاست، خویش را تعیین‌کننده ارزش‌ها احساس می‌کند. او نیاز به آن ندارد که دیگران او را تأیید کند. او حکم می‌کند که «هر چه مرا زبان رساند، بذات زبانبار است...» او ارزش‌آفرین است. او هر آنچه را که پاره‌ای از وجود خویش بداند، شرف می‌نهد. چنین اخلاقی، خودبزرگ داشتن است (نیچه، ۱۳۷۵، ص ۲۵۷).

در مجموع، چنین نگاهی به هستی و انسان مستلزم انسان‌محوری است. لازمه این دیدگاه آن است که خواست انسان معیار تشخیص خوب و بد باشد. به عبارت واضح‌تر، اگر در زندگی (۱) اصالت از خدا گرفته شود، (۲) دین مایه تباهی تلقی گردد، (۳) هستی بدون ارزش‌گذاری انسان پوک باشد و (۴) انسان همراه با اصالت‌بخشی به خود، دنبال کسب قدرت باشد، نتیجه این خواهد شد که بسیاری از شرارت‌ها جایز شمرده شود.

به بیان دیگر، نتیجه همان می‌شود که نیچه اظهار کرده است: «شر بهترین نیروی انسان است. به شریانه‌ترین چیز برای بهترین چیز در ابرانسان نیاز است» (همان، ۱۳۸۷، ص ۳۰۸).

در «لذت‌گرایی حسی» نیز به نوعی می‌توان انسان‌محوری را مشاهده کرد. با توجه دیدگاه آریستیپوس احساس‌های شخصی باید اساس رفتارهای عملی باشند (کاپلستون، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۴۴-۱۴۵) و این نیز می‌تواند در بسیاری از موارد، نتایجی مشابه قدرت‌گرایی ایجاد کند.

نکته دیگری که می‌توان بیان کرد این است که هر چند این دو دیدگاه بر خود انسان تأکید کرده‌اند، ولی با تأسف، بیشتر به غرایز او توجه کرده‌اند، نه عقلانیت او. این دو مکتب با چنین رویکردی بیشتر موجب تنزل انسان در حد حیوانات می‌شوند. مکتب آریستیپوس بُعد شهوانی آدمی را تقویت می‌کند و مکتب نیچه بُعد سعیت و درنده‌خویی او را. و هر دو مکتب در حقیقت به یکسان، اساس ارزش اخلاقی را نشانه گرفته، آن را نابود می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۱۸-۲۱۹).

انسان علاوه بر قوه غضب و شهوت، قوه عقل نیز دارد. او علاوه بر جسم، دارای روح مجرد است. توجه به لذت‌های جسمی و غریزی یا محور قرار دادن احساس قدرت، موجب حاشیه رفتن عقل و غافل شدن از لذت‌های آن است. در «لذت‌گرایی حسی» بر لذت جسمی تأکید می‌شود، در حالی که لذت برتری هم برای انسان‌ها قابل دسترسی است. اندیشمندان اسلامی لذت‌های بالاتری برای انسان قایلند:

از نظر ابن سینا لذت فقط لذت‌های حیوانی نیست و مرتبه عقل بالاتر و قوی‌تر از سایر مراتب است (ابن سینا، ۱۳۸۳، ص ۸۱-۸۲).

سهروردی نیز لذت نور مجرد را بالاتر سایر لذت‌ها می‌داند (سهروردی، ۱۳۸۳، ص ۴۷۵-۴۸۳).

آیت‌الله جوادی آملی لذت بدنی را لذت مرحله نازله نفس و لذت عقلی را لذت مرحله بالا و عالیه نفس ذکر می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ص ۴۷۰).

آیت‌الله مصباح نیز بیان می‌کند که لذت تنها به خوردن، آشامیدن و اعمال غریز و در مجموع، به امور مادی منحصر نمی‌گردد، بلکه لذت‌های معنوی و از جمله رسیدن به لذت‌های مادی و حیوانی شریف‌تر و پایدارترند (مصباح، ۱۳۸۴، ص ۸۲).

در «قدرت‌گرایی» نیز بعد عقلی انسان چندان مد نظر قرار نمی‌گیرد. نیچه نظر مثبتی نسبت به عقل ندارد. او در کتاب *عروب بتان*، عقل را به پیرزنی حلیه‌گر تشبیه می‌کند (نیچه، ۱۹۹۷، ص ۲۱). نیچه به جای عقل، بر غریزه تأکید ویژه می‌کند. او می‌نویسد:

من خود زندگانی را غریزه‌ای برای بالیدن، برای مداومت و اثبات‌نگی نیروها، برای قدرت می‌دانم. آنجا که اراده به قدرت وجود ندارد، انحطاط است (نیچه، ۱۳۵۵، ص ۲۹-۳۰).

نیچه می‌کوشد نشان دهد که این غریز طبیعی و بدنی ما هستند که در مواجهه با طبیعت یا با انسان دیگر شکل دیگر به خود می‌گیرند که گاهی از آن به «عقل و خرد» و «آگاهی» و غیر آن یاد می‌کنیم (خاکپور، ۱۳۹۹، ص ۴۰۱). به نظر این فیلسوف، افکار و اندیشه‌های ما چیزی جز سایه‌هایی تیره از احساسات ما نیستند. به دیگر سخن، افکار ما سایه‌هایی از احساسات ما و همیشه سایه‌هایی تیره‌تر، تهی‌تر و ساده‌تر از احساسات ما هستند (همان). در مجموع، به نظر می‌رسد نیچه جایگاه خاصی برای عقل (به معنای قوه‌ای که غیر از غریز حیوانی است و می‌تواند حقیقت را تشخیص دهد و لذت‌هایی فراتر از قوای حیوانی و نباتی داشته باشد) قابل نیست.

در نگاه اسلامی هویت حقیقی انسان در ارتباط‌گیری با خدا معنا پیدا می‌کند. آیت‌الله جوادی آملی بیان می‌کند: قرآن انسان را «حی متاله»، یعنی موجود زنده‌ای دانسته است که حیات او در تآله وی تجلی دارد و «تآله» همان ذوب شدن در ظهور الیهیت است (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۱).

به بیان دیگر، ارتباط با خدا و نزدیک شدن به او از لوازم هویت اصیل ماست و قطع ارتباط با او و تمرکز بر خواسته‌های درونی موجب از خودبیگانگی است. طبیعتاً اگر ساختار حقیقی انسان را شناسیم، از بسیاری لذت‌ها و قدرت‌های حقیقی و اصیل او غافل خواهیم ماند. شناخت حقیقت انسان می‌تواند معیارهای ارزش‌گذاری را اصلاح کند و معیارهایی در دسترس ما قرار دهد که نه‌تنها منجر به آسیب‌های فردی و اجتماعی نمی‌شود، بلکه عامل رشد و ترقی انسان در همه ابعاد خواهد شد.

نکته پایانی که در اینجا می‌توان بیان کرد این است که «قدرت‌گرایی» به نوعی مستلزم لذت‌گرایی است، منتها این لذت مربوط به قوه غضب انسان است. مرحوم نراقی لذت قوه غضب را غلبه و تسلط می‌داند (نراقی، ۱۳۸۴، ص ۵۶). با این اعتبار شاید بتوان گفت: «قدرت‌گرایی» نیز گونه‌ای از «لذت‌گرایی» است، لیکن مراد از «لذت» لذتی است که از ارضای قوه غضب حاصل می‌شود.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۸۳، *رساله نفس*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- احمدپور، علی، ۱۳۹۹، «بررسی لذت و لذت طلبی از منظر قرآن و مادی گرایان»، *اخلاق*، ش ۱۰، ص ۱۱-۴۱.
- احمدی، خدابخش و همکاران، ۱۳۹۰، «مشکلات خانواده‌های دارای فرزند معلول»، *طب نظامی*، ش ۱، ص ۴۹-۵۲.
- امامی، سیده آزاده و هدایت علوی تبار، ۱۳۹۲، «طلوع «بر انسان» در سپهر اندیشه نیچه»، *متافیزیک*، سال پنجم، ش ۱۵، ص ۷۷-۹۶.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۴، *انتظار بشر از دین*، چ سوم، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۹۶، *دروس خارج تفسیر آیت‌الله جوادی آملی*، مدرسه فقاقت.
- خاکپور، محمد، ۱۳۹۹، «نیچه و صائب دو متفکر خردستیز»، *تاملات فلسفی*، ش ۲۴، ص ۳۹۵-۴۲۲.
- رضازاده، حسن و محمدرضا رحمانی اصل، ۱۳۹۲، «مقایسه معنای زندگی از دیدگاه محمدتقی جعفری تبریزی و فردریش نیچه»، *انسان پژوهشی*، ش ۳۰، ص ۱۱۵-۱۳۴.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۷۹، «مکتب لذت‌گرایی در چهره‌های گوناگون»، *کلامی اسلامی*، ش ۳۴، ص ۴-۱۷.
- سهروردی، شهاب الدین، ۱۳۸۳، *حکمة الاشراف*، تهران، دانشگاه تهران.
- کاپلستون، فردریک چارلز، ۱۳۸۸، *تاریخ فلسفه*، ترجمه سیدجلال‌الدین مجتبی، تهران، سروش.
- کاملی، محمدرضا، ۱۳۸۶، «بررسی توصیفی علل و عوامل موثر در بروز آسیب اجتماعی طلاق در جامعه ایران با توجه به آمار و اسناد موجود»، *دانش انتظامی*، ش ۹، ص ۱۸۰-۱۷۹.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۴، *به سوی خودسازی*، نگارش کریم سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۹۴، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۸۰، *فلسفه اخلاق*، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، تهران، بین‌الملل.
- نراقی، احمد، ۱۳۸۴، *معراج السعاده*، قم، هجرت.
- نعیمی، محمدرضا، ۱۳۹۱، «مشکلات جنسی و طلاق (مورد مطالعه استان گلستان)»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، ش ۱، ص ۷۹-۹۴.
- نیچه، فردریش، ۱۳۷۵، *فرا سوی نیک و بد*، ترجمه داریوش آشوری، تهران، خوارزمی.
- _____، ۱۳۷۷، *تبارشناسی اخلاق*، ترجمه داریوش آشوری، تهران، آگه.
- _____، ۱۳۸۷، *چنین گفت زرتشت*، ترجمه داریوش آشوری، تهران، آگه.
- _____، ۱۳۵۵، *دجال*، ترجمه عبدالعلی دست‌غیب، تهران، آگه.

Feldman, Fred, 1997, *Utilitarianism, Hedonism, and Desert Essays in Moral, Philosophy*, New York, Cambridge University Press

Frederick, M. Smith, 2000, *Hedonism, Concise Routledge Encyclopedia of Philosophy*, edited by Edward Craig, London and New York, Routledge.

Nietzsche, Friedrich, 1997, *Twilight of the Idols Or, How to Philosophize with the Hammer*, Translated by Richard Polt Introduction by Tracy Strong Hackett, USA, Publishing Company, Inc. Indianapolis/Cambridge

Schwegler, Albert, 1886, *History of Philosophy in Epitome*, New York, D. Appleton & Company

<https://www.howzeh.net>

<https://www.mesbahyazdi.ir>

<https://www.sid.ir>